

نقش توبه در اسقاط حدود

حبیب الله طاهری*

دانشیار دانشکده فقه و فلسفه، پردیس قم، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۵؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۴/۲۹)

چکیده

انسان بر اساس اصل آزادی اراده، مسؤول کارهایی است که انجام می‌دهد و بر اساس آن مجازات می‌شود. از این رو، در اسلام برای کارهای خلاف شرع، مجازات تعیین شده و برای بسیاری از جرایم، حد مشخص شده است. اما در این میان گاهی عواملی وجود دارد که از انسان حد را برداشته و او را مورد عفو قرار می‌دهد، مانند توبه. با دقت در آیات و روایات و سخنان فقها در کتب فقهی معلوم می‌گردد که توبه یکی از عوامل سقوط مجازات شمرده شده، به گونه‌ای که نقش توبه در رفع مجازات، در جرایم "حق الله" مورد پذیرش فقهای اسلام قرار گرفته است و آنان سقوط مجازات مجرمان را قبل از اثبات جرم، به وسیله اقرار یا شهادت شهود، اثر اصلی توبه دانسته‌اند. در این مقاله توبه و نقش آن در رفع مجازات‌های حدی، در بعضی از شرایط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

توبه، حد، اقرار، اسقاط، شهادت شهود.

مقدمه

در آیات و روایات، توبه از جایگاه و منزلت خاصی برخوردار است؛ زیرا نجات و رهایی انسان‌ها از امواج خطرناک و سهمگین گناهان، در گرو آن است. در آیات متعددی به این مسئله اشاره شده است. مفسران در ذیل آن آیات به توضیح و تبیین توبه و شرایط آن پرداخته‌اند. در جوامع حدیثی بابی به توبه اختصاص یافته است و محدثان به تشریح آن همت گماشته‌اند. علاوه بر جایگاه رفیع توبه در قرآن و روایات، عارفان، دانشمندان علم اخلاق، متکلمان و ادیبان هر یک در کتاب‌های خود، بابی به عنوان توبه گشوده‌اند و آن را مورد شرح و تفصیل قرار داده‌اند.

در این میان، فقها از منظری دیگر به توبه نگریسته و با الهام از آیات و روایات، آثار حقوقی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. بر همین اساس، این مقاله سعی دارد تا نقش توبه در حدود، را از دیدگاه فقهای اسلام مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. در این راستا، عناوین ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مفهوم توبه

هرچند بحث اصلی ما مربوط به نقش توبه در اسقاط حدود است؛ لکن برای ورود هر مبحث علمی لازم است ابتدا واژگان کلیدی آن تعریف شود تا مقصود نگارنده از به کار بردن آن‌ها مشخص شود.

مفهوم لغوی توبه

توبه در لغت به معنای رجوع و بازگشت است. ابن فارس می‌نویسد: «توب، التَّاء والواو، والباء کلمة واحدة تدلُّ إلى رُجوع؛ تَوَبَّ با تاء، واو، و باء، کلمة واحده است که به معنای رجوع و بازگشت است» (ابن فارس، ۱۴۲۲، ص ۲۵۷). در لسان العرب نیز چنین آمده است که «التَّوبَةُ الرَّجُوعُ مِنَ الذَّنْبِ؛ توبه به معنای بازگشت از گناه است» (ابن منظور، ۱۴۲۶، ص ۴۴۹). بنابراین لغت‌شناسان توبه را به معنای رجوع دانسته‌اند. اما برخی از آنان آن را

به معنای مطلق رجوع گرفته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۲۲، ص ۳۵۷) و بعضی دیگر به معنای رجوع مقید، یعنی بازگشت از گناه، تعبیر کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۴۹). بنابراین توبه به معنای بازگشت و پشیمانی از گناه و تصمیم بر ترک آن است.

مفهوم اصطلاحی توبه

چنان‌که گذشت توبه در لغت به معنای بازگشت است و در قرآن کریم، هم به خدا نسبت داده شده و هم به انسان. توبه خدا به معنای برگرداندن لطف و رحمت خود به سوی بندگان، و توبه انسان به معنای برگشت او از حالات و اعمال فاسد گذشته خود است، لذا هر توبه انسان محفوف به دو توبه از خداست به این بیان که: اول خدا توبه می‌کند؛ یعنی لطف خود را به بندگان گنهکار بر می‌گرداند و با این لطف، انسان، متوجه بدی‌های خود می‌شود. او پس از این توجه، توبه کرده و از افعال و اعمال گذشته خود پشیمان می‌شود و برمی‌گردد. پس از این حالت، بار دیگر خدا لطف کرده و توبه او را می‌پذیرد. آری یک توبه انسان میان دو توبه لطف خدا قرار می‌گیرد. به این ترتیب: اول خدا توفیق توجه به عیب‌ها را به انسان عطا می‌کند. دوم انسان پشیمان شده و از آن عیب‌ها و فسادها توبه می‌کند. سوم خداوند کریم و رحیم این توبه را می‌پذیرد. قرآن کریم این حقیقت را چنین بازگو می‌کند:

بر آنان شامل می‌کند و می‌فهمند که بد کرده‌اند. سپس آن افراد متوجه توبه می‌شوند. بار دیگر خداوند رحیم توبه آنان را پذیرفته و آنان را می‌بخشد.

امام علی ۷ توبه را چنین معنا می‌کند: «التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكُ بِالْجَوَارِحِ وَإِضْمَارُ أَنْ لَا يَعُودَ». توبه از چهارچیز تشکیل می‌گردد: اول پشیمان شدن قلبی؛ دوم آن پشیمانی در قالب استغفار به زبان جاری گردد؛ سوم در کنار آن دو، ترک معاصی و رها کردن فسادهای گذشته تحقق یابد؛ چهارم تصمیم بر اینکه در آینده نیز آن گناهان و فسادها تکرار نگردهد. به هر حال پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک کردار زشت در آینده و ابراز این حالت با ذکر استغفار، بدنه اصلی توبه را تشکیل می‌دهند. البته برای کمال توبه، شرایط دیگری نیز وجود دارد که باید به کتاب‌های مربوط مراجعه نمود (طاهری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶).

اقسام توبه

با توجه به اینکه گناهان به حق‌الله و حق‌الناس تقسیم می‌شوند، قهراً برای تحقق توبه در مورد هر کدام از آنها شرایطی لازم است که باید فراهم شود:

الف) توبه از حق‌الله

دلیل مجازات بر این‌گونه گناهان، مخالفت با اوامر و نواهی الهی است که آن نیز به نوبه خود بر دو قسم است؛ قسم اول، از اموری است که قضا و جبران آن واجب نیست مثل شرب خمر و مانند آن. در این قسم، همان پشیمانی و عزم بر ترک و حزن و اندوه، در ارتکاب آن، برای قبول توبه کفایت می‌کند. قسم دوم، آن است که جبران آن شرعاً ضروری است، مانند نماز، روزه و زکات. در این قسم علاوه بر پشیمانی و عزم بر عدم ارتکاب آن معصیت، باید آنچه را ترک نموده قضا نماید تا این که یقین به بقای قضا در ذمه خود نداشته باشد.

ب) توبه از حق‌الناس

حق‌الناس حقی است که به مال یا بدن یا به آبروی دیگری تعلق می‌گیرد که باید جبران شود. پس اگر حق، مالی باشد واجب است آن را به صاحبش و اگر مرده است، به وارث او رد نماید و اگر صاحب آن معلوم نیست به حاکم شرع داده تا به عنوان مجهول‌المالک به فقرا داده شود و اگر در اثر فقر و تنگ‌دستی قادر بر پرداخت نیست، به هر طریقی که می‌تواند از صاحب مال حلیت طلبد و از خدا طلب مغفرت نماید. اگر حق، بدنی باشد مثل اینکه شخصی را به قتل رسانده باشد، واجب است خود را تسلیم نماید تا ورثه مقتول او را قصاص نمایند؛ یا این که از اولیای مقتول رضایت بگیرد و یا دیه بپردازد. و اگر حق، آبرویی باشد چنانچه در اظهار آن مظنه غیظ صاحب حق نباشد، از او طلب حلیت نماید و او را از خود راضی سازد و اگر ممکن نباشد برای او استغفار نماید. در این قسم، بدون تردید حق‌الله نیز وجود دارد که باید با ندامت و پشیمانی، جبران حق‌الله را بنماید و تصمیم بر ترک معصیت گیرد.

مفهوم حد

حد در لغت به معانی حاجز و حایل، منع، اندازه و منتهای هر چیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۲۶، ص ۷۶۴) و در اصطلاح فقها آن را چنین تعریف کرده‌اند:

۱. «كُلُّ مَا لَهُ عُقُوبَةٌ مُقَدَّرَةٌ يُسَمَّى حَدًّا وَمَا لَيْسَ كَذَلِكَ يُسَمَّى تَعْزِيرًا؛ هر جرمی که دارای مجازات مشخص باشد حد نام دارد و هرآنچه غیر از این باشد تعزیر است» (حلی، ۱۴۳۰، ص ۹۳۲).

۲. «الْحُدُودُ جَمْعُ الْحَدِّ وَهُوَ لُغَةٌ الْمَنْعِ وَشَرَعًا عُقُوبَةٌ خَاصَّةٌ تَتَعَلَّقُ بِإِيلَامِ بَدَنِ الْمَكْلُوفِ بِوَسْطَةِ تَلْبَسِهِ بِمَعْصِيَةِ خَاصَّةٍ عَيَّنَ الشَّارِعَ كَمَيْتِهَا فِي جَمِيعِ الْأَفْرَادِ؛ حدود جمع حد و در لغت به معنای منع است و در شرع به مجازات مخصوص گفته می‌شود که اندازه آن را شارع معین کرده و به بدن مکلف به دلیل جرمی که مرتکب شده وارد می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۳۱۵).

حد در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی نیز این‌گونه تعریف شده است: «حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است».

نقش توبه در جرایم منافی عفت

برای بررسی بهتر نقش توبه در اسقاط حدود، مناسب است به بخشی از جرایم منافی عفت پردازیم.

توبه از زنا

از بزرگ‌ترین گناهان زناست که شارع مقدس برای آن مجازات سنگین در نظر گرفته است. حال اگر شخص زانی توبه کند، احکام تغییر می‌یابد. از این رو ما در سه قسمت آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

الف) توبه زانی قبل از شهادت شهود

اگر شخصی که مرتکب عمل زنا گردیده قبل از اثبات آن در محکمه، توبه نماید، مشهور فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که حد از او ساقط می‌گردد (خویی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۵). البته در این مسئله دو تن از فقها (آیت‌الله خویی و آیت‌الله تبریزی) با تردید در ادله قول مشهور، نظر مخالف دارند. این دو بزرگوار معتقدند که جز در حد سرقت و محاربه که

به دلیل خاص، حد با توبه قبل از اثبات ساقط می‌شود، حد زنا و یا حدود دیگر با توبه قبل از اثبات، ساقط نمی‌شوند (خوبی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۵؛ تبریزی، ۱۴۱۷، صص ۹۶ و ۳۰۷ و ۳۱۳). اینک باید ادله مشهور فقها بررسی شود. آنان به چند دلیل تمسک کردند، که عمده آنها روایات است:

(الف) روایات: قایلان به سقوط حد زنا با توبه، به روایاتی تمسک کرده‌اند که اشاره می‌شود:

۱. مرسله جمیل ابن دراج: جمیل ابن دراج عن رجل عن احدثهما 8 فی رجل سرق او شرب الخمر او زنا، فلم يعلم ذلك منه ولم يؤخذ حتى تاب و صلح، فقال: اذا صلح و عرف منه امر جمیل لم یقم علیه الحد؛ جمیل بن دراج از مردی و او از امام باقر 7 و یا امام صادق 7 نقل می‌کند که درباره شخصی سؤال شد که دزدی کرده یا شراب خورده و یا زنا کرده است، ولی این جرم اثبات نمی‌شود و او دستگیر نمی‌گردد تا این که توبه می‌کند و شخص صالحی می‌شود، حکم او چیست؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: هر گاه عمل صالحی انجام دهد و کار شایسته‌ای از او سرزنند، حد بر او جاری نمی‌شود (حر عاملی، بی‌تا، ص ۳۳۸). این روایت به صراحت دلالت دارد که اگر کسی مرتکب زنا یا سرقت و یا شرب خمر شود و جرم وی ثابت نشود و دستگیر نگردد و توبه کند، حد بر او جاری نمی‌شود. با الغای خصوصیت از این روایت می‌توان نتیجه گرفت که توبه قبل از اثبات هر حد، باعث سقوط آن می‌شود (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۳). مفاد این روایت عام است و شامل توبه قبل از اثبات جرم از راه اقرار، علم قاضی و شهادت شهود می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۵).

این روایت از حیث دلالت تام است، لکن از حیث سند مرسل می‌باشد؛ زیرا نمی‌دانیم شخصی که جمیل، این روایت را از او نقل کرده، ثقه بوده یا نه؟ در نتیجه، روایت قابل استناد نیست. کسانی که به این روایت استناد کرده‌اند، به این اشکال چنین پاسخ داده‌اند: مراسیل جمیل در حکم مسانید است (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۲)؛ زیرا جمیل جزء اصحاب اجماع است. علاوه بر این مشهور فقها به این حدیث عمل کردند و عمل مشهور جبران‌کننده ضعف سند روایت است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۵).

۲. مرسله صفوان بن یحیی: عن صفوان بن یحیی عن بعض اصحابنا عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله 7 فی رجل أقیمت علیه البیئة بانه زنی ثم هرب قبل أن یضرب، قال إن تاب فما علیه

شیء و ان وقع فی ید الامام اقام علیه الحد وان علم مكانه بعث اليه؛ ابی بصیر درباره مردی از امام صادق 7 پرسید که شهود بر ضد او به ارتکاب زنا شهادت می‌دهند، ولی قبل از آن که حد بر او جاری شود، فرار می‌کند. حضرت در پاسخ فرمودند: اگر توبه کند، چیزی بر عهده او نیست و اگر در دست امام واقع شود، حد را بر او جاری می‌سازد و اگر مکان او را بداند به سراغ او می‌فرستد» (حر عاملی، بی‌تا، ص ۳۲۸).

در این روایت، اشکال مرسله بودن وجود دارد چون صفوان «عن بعض اصحابنا» نقل کرده است، در پاسخ جواب‌های متعدد داده شده است: ۱. شهرت، جابر ضعف سند است؛ ۲. صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع است که مراسیل او همانند مسانید است؛ ۳. این حدیث حسب نقل شیخ صدوق، مسند است و همه روای آن قابل اعتمادند؛ به این صورت: «محمد بن علی جیلویه عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله 7» (شانه‌چی، ۱۳۷۶، ص ۲۵)، بنابراین روایت، از حیث سند قابل ایراد نیست.

از حیث دلالت ظاهراً مقصود روایت این است مردی که بینه بر ضد او شهادت دادند و او فرار کرده است، پیش از شهادت شهود توبه کرده است (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۳). گرچه مورد سؤال فرار بعد از اقامه بینه است، لکن بعضی از فقها فرمایش امام را که فرمود: «ان تاب فما علیه شیء» را بر «تاب قبل قیام البینه» حمل کردند (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۵).

۳. صحیحہ عبدالله بن سنان: در حدیثی صحیح، عبدالله بن سنان از امام صادق 7 نقل می‌کند که حضرت فرمود: «السارق اذا جاء من قبل نفسه تائباً الى الله و رد سرقتہ علی صاحبها فلا قطع علیه؛ سارق اگر خود بیاید و در پیشگاه خدا توبه کند و مال مسروقه را به صاحبش برگرداند مجازات قطع عضو، بر وی جاری نمی‌شود» (حر عاملی، بی‌تا، ص ۵۳۰). هرچند این روایت مربوط به باب سرقت است، اما با الغای خصوصیت می‌توان گفت حکم حد زنا و سایر حدود نیز چنین است (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۴).

ب) آیه محاربه: بعضی از فقها به آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده که درباره سقوط حد محاربه با توبه است، برای حد زنا و حدود دیگر نیز استفاده کرده‌اند:

*

نحوه استدلال بدین‌گونه است: اگر حد محاربه که شدیدتر از برخی اقسام زنا و شدیدتر از سایر حدود است با توبه قبل از دستگیری ساقط می‌شود، حد زنا نیز به طریق اولی با توبه ساقط می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۲).

ج) شبهه: براساس قاعده «الحدود تدرء بالشبهات»، زمانی که زناکار قبل از ثبوت جرم توبه کند، حد جاری نمی‌شود؛ زیرا تا وقتی شهود شهادت نداده‌اند و یا شخص خود اقرار نکرده، حد ثابت نمی‌شود. در این حال اگر مرتکب زنا، توبه کند و سپس شهود شهادت دهند، به سبب توبه شک حاصل می‌شود که آیا حدی از ابتدا ثابت بود یا نه؟ در این حال، اصل عدم ثبوت حد، ثابت نبودن حد را اقتضا می‌کند؛ زیرا در توبه قبل از اثبات، وجود حد مشکوک است (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۱؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۲، ص ۳۰۸).

د) اولویت: مجازات اخروی به هیچ وجه قابل قیاس با مجازات‌های دنیوی نیست. مجازات اخروی از حیث نوع و میزان در فهم نمی‌گنجد. به ویژه آن‌که در برخی موارد، مجازات به صورت ابدی بر گناهکار تحمیل می‌شود. در این صورت، وقتی توبه مجازات اخروی را برمی‌دارد، به طریق اولی عقوبت دنیوی، یعنی حد را نیز بر می‌دارد. در نتیجه، توبه قبل از اثبات، باعث سقوط حد می‌شود. شهید ثانی می‌گوید: «اما سقوطه بتوبته قبل قیام البینه فلان التوبة تسقط الذنب و عقوبة الآخرة فعقوبة الدنيا اولی» (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ص ۲۵۸).

ه) بناء حدود بر تخفیف: آخرین دلیل مشهور برای سقوط حد، بنای حد بر تخفیف است. بنابراین با توبه قبل از اثبات، باید در حق مجرم، به تخفیف قایل شد و حد را بر وی جاری نکرد (اردبیلی، ۱۴۱۶، ص ۴۸).

این موارد ادله فقهای مشهور است که برای سقوط حد زنا به وسیله توبه ارائه شده است. اما آیت‌الله خویی و آیت‌الله تبریزی که می‌گویند توبه قبل از اثبات به جز در مورد سرقت و محاربه، در حدود دیگر ساقط‌کننده حد نیست، برای مدعای خود به ادله مختلفی هم چون معتبره اصبح ابن نباته (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۲۸) و مشابه آن و اطلاق ادله حد، تمسک نموده‌اند و روایات مشهور را به سبب مرسله بودن رد کرده‌اند.

ب) توبه زانی بعد از شهادت شهود

اگر شخص زناکار پس از شهادت شهود توبه کند، آیا حد زنا از او ساقط می‌شود یا این‌که هیچ اثری بر توبه او مترتب نمی‌گردد؟ مشهور فقها بر این عقیده‌اند که اگر توبه زناکار بعد از شهادت شهود باشد، حد از او ساقط نمی‌گردد (نجفی، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۳۰۸)، هر چند که بعضی از فقها الزامی در اجرای حد نمی‌بینند، بلکه امام را در اجرا و عفو مخیر می‌دانند.

مشهور به روایات و استصحاب، استدلال کرده‌اند.

الف) روایات: مشهور فقها به روایات متعددی همچون معتبره طلحه بن زید، مرسله ابوبصیر و روایات «فرار از گودال رجم» استناد کرده‌اند.

۱. اطلاق معتبره طلحه بن زید: در این روایت امیرمؤمنان ۷ می‌فرماید: «إذا قامت البینة فلیس للإمام ان یعفو؛ اگر شهود شهادت دهند، امام حق عفو ندارد» (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۳۱). به اطلاق این روایت چنین استناد شده است که روایت نسبت به اینکه مجرم پس از بینه توبه کند یا نه، مطلق است و در نتیجه حد باید اجرا گردد.

۲. مرسله ابوبصیر: ابوبصیر از امام صادق ۷ درباره مردی سؤال می‌کند که شهود بر ضد وی به ارتکاب زنا شهادت داده‌اند و او پیش از اجرای حد، فرار کرده است. امام صادق ۷ فرمود: «إن تاب فما علیه شیء وإن وقع فی ید الإمام أقام علیه الحد وإن علم مکانه بعث إلیه» (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۲۸). چگونگی استناد به این مرسله چنین است: اگر شخص توبه کند، توبه‌اش در واقع مقبول است؛ ولی اگر دستگیر شود، حد بر او جاری می‌شود. یعنی توبه او، که پس از شهادت شهود واقع شده است، در واقع قبول می‌شود، ولی در ظاهر قبول نمی‌شود و باید حد بر وی جاری شود.

۳. اطلاق روایات «فرار از گودال رجم»: یکی از روایات، صحیحه حسین بن خالد از امام کاظم ۷ است. حسین بن خالد قال: قلت لابی الحسن علیه السلام: اخبرنی عن المحصن اذا هو هرب من الحفيرة هل یردّ حتی یقام علیه الحد؟ فقال: یردّ ولا یردّ، فقلت: وكيف ذاک؟ فقال: إن کان هو المقرّ علی نفسه ثم هرب من الحفيرة، بعد ما یصیبه شیء من الحجارة لم یردّ وإن کان انما قامت علیه البینة وهو یجحد ثم هرب ردّ وهو صاغر حتی یقام علیه الحد؛

حسین بن خالد می‌گوید: از امام کاظم 7 سؤال کردم، اگر زانی محصن از گودالی که او را در آنجا سنگسار می‌کنند، بگریزد آیا برای اجرای حد باید بازگردانده شود؟ حضرت فرمود: هم برگردانده می‌شود و هم نمی‌شود. گفتم چگونه؟ فرمود: اگر خودش اقرار به زنا کرده و پس از آن که سنگی به وی اصابت کرده، گریخته است، بازگردانده نمی‌شود؛ اما اگر بینه بر جرم وی شهادت داده است و او بینه را انکار کرده و در هنگام اجرای حد فرار کند با خواری و ذلت بازگردانده می‌شود تا حد بر وی جاری گردد» (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۷۶). به این روایت چنین استناد شده است که اگر محکوم به سنگسار از گودال فرار کند، در صورتی که جرمش به بینه ثابت شده باشد، برای اجرای سنگسار به گودال برگردانده می‌شود. حال مقتضای اطلاق این روایات این است که رجم باید اجرا شود (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۴۴۶).

ب) استصحاب: وقتی شهود به ارتکاب شخصی به زنا، شهادت داده‌اند، حد ثابت و واجب می‌شود. حال اگر مجرم توبه کند و شک پیدا شود که آیا توبه حد را ساقط کرده یا نه، بقای وجوب حد استصحاب می‌شود و در نتیجه حد باید بر مجرم، جاری شود (لنکرانی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۵).

ج) توبه زانی بعد از اقرار

مشهور فقهای شیعه در مورد شخصی که به ثبوت حد زنا در ذمه‌اش اقرار کند و سپس توبه نماید، معتقدند که امام، در اقامه حد و بخشودن او مخیر است؛ خواه حدی که زانی به آن اقرار کرده، سنگسار باشد یا تازیانه (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۲۹۳). در مورد حدی که مستلزم سنگسار است، صاحب جواهر می‌نویسد: «هیچ اختلافی در آن، میان فقها نیافتیم، بلکه بنابر آن چه در سرایر نقل شده است، فقها بر آن اجماع دارند» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۲۹۳). اما ابن ادریس در مورد تازیانه، اجرای آن را حتمی و متعین دانسته است و تخییر را به حد سنگسار اختصاص داده است.

ابن ادریس در این حکم به «اصالت بقای حتمیت» و تعیین حد تازیانه تمسک کرده است. به این صورت که پس از اقرار و پیش از توبه، حد تازیانه متعین و حتمی است و بعد از توبه که شک در بقای حتمیت این حد می‌شود، حتمیت به استصحاب، ابقا می‌گردد. دلیل

دیگر وی آن است که تخیر در اجرای تازیانه مستلزم تعطیلی حدود است که از آن نهی شده است (ابن ادریس، ۱۴۲۸، ص ۴۴۴).

به نظر می‌رسد که سخن ابن ادریس صحیح نیست؛ زیرا سنگسار و تازیانه در مقتضای حکم مشترک هستند. همان‌گونه که اعتراف و پشیمانی از گناه، مقتضی سقوط سنگسار است، موجب سقوط تازیانه نیز می‌شود. هم‌چنین اگر توبه، حتمیت کیفر شدیدتر را ساقط کند به طریق اولی حتمیت کیفر خفیف‌تر را نیز ساقط خواهد کرد (علامه حلی، ۱۴۱۹، صص ۱۴۶-۱۴۷).
قول اختیار امام ۷ در عفو زانی بعد از اقرار وی: مستندات اصلی این قول، روایات می‌باشد که چند نمونه از آن‌ها ذکر می‌شود:

۱. معتبره طلحه بن زید: امام صادق ۷ می‌فرماید: مردی نزد امیرمؤمنان ۷ آمد و به سرقت اقرار کرد. حضرت به او فرمود: آیا چیزی از قرآن را می‌دانی و می‌خوانی؟ گفت: بله سوره بقره. حضرت فرمود: دستت را به سوره بقره بخشیدم. اشعث گفت: آیا از حدود خداوند حدی را تعطیل می‌کنی؟ حضرت فرمود: تو چه می‌دانی که این چیست؟ هرگاه بینه‌ای برپا شود، امام نمی‌تواند ببخشد و هرگاه خود انسان به زیان خویش اقرار کند، اختیار با امام است، اگر بخواهد می‌بخشد و اگر بخواهد دست را می‌برد (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۳۱). در ذیل روایت می‌بینیم که امیرمؤمنان ۷ میان اثبات جرم با اقرار و اثبات جرم با بینه تفاوت می‌گذارد و در صورت اقرار شخص، برای امام قایل به اختیار عفو و اجرای حد می‌شود.

استناد به این روایت با این اشکال مواجه است که این روایت در خصوص سرقت است و در حد زنا و سایر حدود جاری نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، صص ۱۷۸-۱۷۹). پاسخ آن است که جمله پایانی روایت «إِنْ شَاءَ عَفَا وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ» دربردارنده یک قاعده کلی است (شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷). یعنی اگر شهود شهادت دهند، امام حق عفو ندارد و اگر شخص بر ضد خویش اقرار کند، امام اختیار عفو یا اجرای حد را دارد. در نتیجه می‌توان گفت در تمام حدود، بعد از اقرار مجرم، امام اختیار عفو یا اجرای حد را دارا است.

۲. صحیحہ ضریس کناسی: محمد بن یعقوب، عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن ابراهیم، عن ایبه جمیعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن ضریس الکناسی، عن ابی

جعفر 7 قال: «لا یعنی عن الحدود التي الله دون الامام، فأما ما كان من حق الناس في حد فلا بأس بأن يعني عنه دون الأمام...» (حرعاملی، بی تا، ص ۳۳۱). ضریس کناسی نقل می‌کند که امام محمد باقر 7 فرمود: جز امام کسی نمی‌تواند از اجرای حدود مربوط به حق‌الله گذشت کند. اما اگر اجرای حدود مربوط به حق‌الناس باشد، غیر از امام نیز می‌تواند از اجرای آن چشم‌پوشی نماید. مقتضای عبارت اول این است که امام می‌تواند مجازات‌هایی که جنبه حق‌اللهی دارند را عفو نماید و قدر متیقن آن در صورتی است که آن جرم حق‌اللهی با اقرار ثابت شده باشد. باید گفت در سند این روایت اشکال وجود دارد؛ زیرا در سند حدیث ضریس کناسی است که هیچ مدح و قدحی در مورد او نرسیده است. اما با توجه به اینکه در سند این حدیث ابن محبوب که از اصحاب اجماع به شمار می‌آیند، وجود دارد و ابن محبوب از ضریس کناسی نقل حدیث می‌کند، بنابراین اشکال سندی حدیث، رفع می‌گردد (لنکرانی، ۱۴۲۷، ص ۱۰۹).

توبه از لواط

از آنجا که لواط عمل شنیع و زشتی است، شارع مقدس مجازات سنگینی برای آن وضع نموده است. حال اگر مرتکب چنین عملی از کرده خود پشیمان شده و توبه نماید، آیا توبه وی تأثیری در سقوط مجازاتش خواهد داشت؟ در این بحث در سه قسمت به پاسخ این سؤال پرداخته می‌شود:

الف) توبه لواط‌کننده قبل از اثبات جرم

اگر مرتکب عمل شنیع لواط قبل از اثبات توبه نماید، بنابر نظر مشهور فقهای امامیه حد، ساقط می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۷؛ خویی، ۱۴۲۲، ص ۲۸۵). ادله مشهور فقهای امامیه در سقوط حد لواط با توبه قبل از اثبات، همان است که در مبحث زنا به تفصیل مطرح شد.

ب) توبه لواط‌کننده بعد از شهادت شهود

در صورتی که مرتکبان به این عمل زشت بعد از شهادت شهود، توبه کنند، مشهور فقهای امامیه معتقدند حد ساقط نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۷). ادله آنان بر این حکم اطلاق معتبره طلحه بن زید و استصحاب است.

۱. روایت طلحه بن زید: در این روایت حضرت علی ۷ می‌فرماید: «إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَعْفُو؛ اگر شهود شهادت دهند، امام حق عفو ندارد» (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۳۱). به اطلاق این روایت می‌توان چنین استناد کرد که روایت نسبت به این که مجرم بعد از شهادت شهود توبه کند یا نه مطلق است. لذا باید حد اجرا گردد.

۲. استصحاب: وقتی شهود به ارتکاب شخصی به عمل مستوجب حد، شهادت دهند، حد ثابت می‌شود. در این صورت، اگر مجرم توبه کند و شک پیدا شود که آیا توبه حد را ساقط کرده یا نه، بقای وجوب حد استصحاب می‌شود. در نتیجه، حد باید بر مجرم جاری شود (لنکرانی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۵).

ج) توبه لواط‌کننده بعد از اقرار به جرم

مشهور فقها معتقدند اگر لواط‌کننده، بعد از اقرار توبه نماید امام در عفو و اجرای حد، مخیر است (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۷). دلیل عمده و اساسی آن روایات است که به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود.

۱. حدیث تحف العقول: «الحسن بن علی بن شعبة فی (تحف العقول) عن ابی الحسن الثالث ۷، فی حدیث قال: وأما الرجل الذی اعترف باللواط فإنه لم یقم علیه البینه، وإنما تطوع بالإقرار من نفسه، وإذا كان الإمام الذی من الله أن یعاقب عن الله كان به أن یمن عن الله، أما سمعت قول الله (ص/۳۹)؛ ابن شعبه حرانی در تحف العقول از امام هادی ۷ نقل می‌کند که فرمود: شخصی که اعتراف به لواط کرده است و شهادی بر او اقامه نشده و خود او داوطلبانه اقرار نموده است، اگر امام که از جانب خداوند است می‌تواند از سوی خدا او را به کیفر رساند، این اختیار را نیز دارد که از سوی خدا بر او منت گذارد. آیا سخن خداوند را نشنیدی که فرمود: این بخشش و عنایت ماست، خواهی منت گذار و خواهی بدون حساب نگهدار» (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۳۱).

۲. صحیحہ مالک بن عطیه: در این روایت آمده است، مردی نزد امیرمؤمنان ۷ آمد و چهار بار به انجام لواط اقرار کرد. حضرت او را در انتخاب نوع کیفر لواط از

میان سه نوع کشته شدن با شمشیر، سقوط از کوه با دست و پای بسته و سوختن با آتش مخیر گذاشت. او از حضرت پرسید کدام یک از این سه عقوبت سخت‌تر است؟ امام 7 فرمود: آتش از همه سخت‌تر است. او نیز آتش را انتخاب کرد. گودال آتشی فراهم شد، وی دو رکعت نماز خواند و چنین دعا کرد: بارالها: من مرتکب گناهی شده‌ام که می‌دانی و من از گناهم ترس دارم. به همین دلیل نزد وصی رسولت و پسر عموی پیامبرت آمدم و درخواست کردم که مرا پاک گرداند. او مرا میان سه نوع عذاب مخیر کرد. خدایا من شدیدترین عقاب را برگزیدم و از تو می‌خواهم که آن را کفاره گناهم قرار دهی و با آتش دوزخت مرا نسوزانی. سپس بلند شد و در حالی که گریه می‌کرد، وارد گودالی شد که برای او کنده بودند. امیرمؤمنان و همه یارانش با دیدن این صحنه گریستند؛ سپس حضرت فرمود: «قم یا هذا فقد ابکیت ملائکة السماء وملائکة الارض فإن الله قد تاب علیک، فقم ولاتعودن شیئاً مما فعلت؛ ای مرد، برخیز که فرشتگان آسمان و زمین را به گریه انداختی» (حرعاملی، بی‌تا، ص ۴۲۳). خداوند توبهات را پذیرفت، برخیز و از این پس هرگز آن چه را که انجام دادی تکرار مکن». فقها با استناد به این روایت گفته‌اند اگر کسی به لواط اقرار کند و سپس توبه نماید، امام مخیر است او را عفو کند یا حد را بر وی جاری سازد. بلکه برخی بنا به اولویت یا الغای خصوصیت در دیگر حدود، به این روایت استناد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۰).

توبه از مساحقه

در این بحث سؤال این است که اگر مرتکب مساحقه از عمل خود پشیمان شده و توبه نماید، آیا بر توبه او اثری مترتب می‌شود؟ و آیا حد او ساقط می‌شود یا نه؟ در پاسخ این سؤال گفته می‌شود که مسئله در سه صورت قابل بررسی است: صورت اول: این که مساحقه‌کننده قبل از اثبات از طریق شهود، توبه نماید. در این صورت مشهور فقهای امامیه معتقدند که حد ساقط می‌شود (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۹۰). مستند آنان همان است که در مبحث زنا و لواط به تفصیل بیان شد.

صورت دوم: این که مساحقه‌کننده بعد از شهادت شهود توبه نماید. در این صورت، مشهور فقهای امامیه بر این باورند که حد ساقط نمی‌شود. دلایل آنان همان دلایلی است که در مبحث لواط ذکر گردید (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۳۹۰).

صورت سوم: این است که مساحقه‌کننده بعد از اقرار توبه نماید. در این صورت حاکم در عفو و اجرای حد مخیر است (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۳۹۰).

توبه از قیادت

حکم سقوط حد قیادت با توبه، همان است که دربارهٔ سقوط حد زنا، لواط و مساحقه بیان شد و همان دلایل نیز در این جا مصداق دارد.

توبه از قذف

چنان که گذشت، توبه حق الناس را ساقط نمی‌کند. بلکه تائب باید در اولین فرصت ممکن حقوق مردم را به آنان برگرداند. حد قذف نیز از جمله حقوق مردم است، از این رو توبه آن را ساقط نمی‌کند و حسب آیه ۴ و ۵ سوره نور، سه حکم بر قذف مترتب می‌شود که عبارتند از شلاق زدن قذف‌کننده، عدم قبول شهادت و فاسق بودن وی، مگر در صورتی که توبه نماید:

*

توبه قذف‌کننده چنین است که خود را نزد کسانی که در حضور آنان قذف کرده است یا نزد گروهی از مسلمانان یا نزد هر دو دسته تکذیب کند. پس هرگاه خود را تکذیب کند و توبه نموده و شخص صالحی گردد، از فسق بیرون آمده و شهادتش پذیرفته می‌شود (خمینی، ۱۴۰۸، ص ۴۴۲).

عبدالله بن سنان می‌گوید درباره کسی که حد خورده و توبه نموده است از امام صادق ۷ پرسیدم: إِذَا تَابَ أُتْقِبِلُ شَهَادَتُهُ؟ فَقَالَ إِذَا تَابَ وَتَوَيْتَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيمَا قَالَ، وَيَكْذِبُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْأَمَامِ وَعِنْدَ الْمُسْلِمِينَ فَذَا فَعَلَّ، عَلَى الْأَمَامِ أَنْ يَقْبَلَ شَهَادَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ (حر عاملی، بی تا، ص ۲۸۳). لازم به ذکر است که توبه قاذف مانع از اجرای شرعی حد قذف نیست، بلکه فسق او را زایل کرده و شهادتش قبول می‌شود.

نقش توبه در سایر جرایم حدی

در این بخش، نقش توبه در سایر جرایم حدی بررسی می‌شود:

توبه از شرب مسکر

به عقیده فقهای امامیه حرمت شرب مسکر اختصاص به خمر ندارد؛ بلکه جنس هر مسکری حرام است و تحریم آن به مقداری که خورنده را مست کند، اختصاص ندارد. بلکه آنچه جنسش مستی‌آور باشد، یعنی غالباً حالت مستی ایجاد کند، گرچه بعضی از مردم را مست نکند، نوشیدن یک قطره آن حرام است (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷).

حال اگر مرتکب شرب مسکر قبل از اقرار و یا قبل از شهادت شهود توبه نماید، حکمش چیست؟ آیا حد از او ساقط می‌شود؟ مشهور فقهای امامیه معتقدند که حد ساقط می‌شود و دلیلشان نیز روایت جمیل ابن دراج است (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۳۸)، در این روایت از حکم شخصی که دزدی کرده یا شراب خورده و یا زنا کرده است و جرم وی اثبات نشده تا این‌که وی توبه کرده و شخص صالحی شده، سؤال شد. امام در پاسخ فرمود: هرگاه توبه کند و عمل صالحی انجام دهد، حد بر او جاری نمی‌شود. این روایت به وضوح دلالت می‌کند که اگر کسی مرتکب شرب خمر شود و جرم وی ثابت نشده و توبه نماید حدی بر او جاری نمی‌شود. اما اگر توبه بعد از شهادت شهود باشد، حد از او ساقط نمی‌شود (خویی، ۱۴۲۲، ص ۳۳۸). ادله مشهور در این باره همان‌هایی است که در مبحث زنا به تفصیل مطرح شده است. صورت سوم مسئله این است که اگر مرتکب شرب مسکر، بعد از اقرار توبه نماید، مشهور فقها برآنند که امام مخیر خواهد بود، میان آن‌که حد را بر او اقامه کند یا آن‌که او را ببخشد (نجفی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۸).

توبه از سرقت

توبه کاری است که قرآن کریم در جرم سرقت مانند سایر جرائم آن را پاس داشته

*

است:

(مائده/۳۸-۳۹)، دست مرد و زن سارق را به

کیفر عملشان قطع کنید. این عقوبتی است که بر آنان مقرر شده و خداوند شکست‌ناپذیر و

حکیم است، پس هر کسی بعد از ستمی که انجام داده توبه کرده و عمل خود را اصلاح نماید، خداوند او را خواهد بخشید، به راستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

قطع دست سارق، مجازاتی از جانب خداوند متعال است تا این که شخص، عقوبت شده و از گناه خود بازگردد. چنانچه سارق بعد از سرقت، توبه کند و خود را اصلاح نماید، خداوند متعال توبه‌اش را می‌پذیرد و او را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۷)، و مقصود از اصلاح در آیه این است که مال سرقت شده را به مالک اصلی آن بازگرداند (فیض کاشانی، ۱۴۱۹، ص ۴۱۷).

حال سؤال این است که اگر سارق قبل از اثبات سرقتش توبه نماید و یا بعد از اثبات جرم و یا بعد از اقرار توبه نماید حکم آن چیست؟ آیا حد و قطع ید از او ساقط می‌شود یا نه؟

فقهای امامیه متفقند که توبه سارق قبل از اثبات، مسقط حد است و دلیل آنان نیز روایت عبدالله بن سنان و جمیل بن دراج است: عبدالله بن سنان از امام صادق ع نقل می‌کند که حضرت فرمود: السارق اذا جاء من قبل نفسه تائباً الى الله ورد سرقة على صاحبها فلا قطع عليه؛ سارق اگر خود بیاید و در پیشگاه خدا توبه نماید و مال سرقت شده را به صاحبش برگرداند مجازات قطع ید بر وی جاری نمی‌شود (حرعاملی، بی‌تا، ص ۵۳۰). و جمیل بن دراج از مردی و او از امام باقر ع یا امام صادق ع نقل کرده که فرمودند: فی رجل سرق او شرب الخمر او زنی فلم يعلم ذلك منه ولم يؤخذ حتى تاب وصلح، فقال: اذا صلح وعرف منه امر جمیل لم یقم علیه الحد؛ جمیل بن دراج از مردی و او از امام باقر ع یا امام صادق ع نقل می‌کند که درباره شخصی سؤال شد که دزدی کرده یا شراب خورده و یا زنا کرده است، ولی این جرم ثابت نمی‌شود و او دستگیر نمی‌گردد تا این که توبه می‌کند و شخص صالحی می‌شود، حکم او چیست؟ امام در پاسخ می‌فرماید: هر گاه عمل صالحی انجام دهد و کار شایسته‌ای از او سرزنند، حد بر او جاری نمی‌شود» (حرعاملی، بی‌تا، ص ۳۲۸). اما اگر سارق بعد از شهادت شهود توبه کند باید حد بر او جاری گردد و این مسئله ظاهراً مخالفی ندارد. اما اگر توبه سرقت‌کننده بعد از اقرار جرم باشد، مشهور قایل به تخیر حاکم در عفو و اجرای حدند، لکن بعضی از فقها قایل به اجرای حدند؛ زیرا اگر حاکم عفو نماید باعث به تعطیل کشاندن حدود الهی می‌شود (نجفی، ۱۳۶۳، ص ۵۴۰).

توبه از محاربه

محاربه از جرایم مستلزم حد است و فقها حکم آن را عموماً بعد از حکم سرقت بیان کرده‌اند. دلیل آن نزدیک بودن مفهوم محاربه با برخی از مصادیق سرقت است و دلیل دیگر این که حکم محاربه و سرقت در قرآن کریم متعاقب هم ذکر شده است. حال سؤال این است که اگر محارب قبل از دستگیری و یا بعد از دستگیری توبه کند، حکمش چیست؟ آیا توبه محارب موجب سقوط حد می‌شود یا نه؟

در پاسخ گفته می‌شود: اگر توبه محارب قبل از سلطه یا دستگیری باشد، حد ساقط می‌شود و این سقوط از صریح آیه ۳۴ سوره مائده استفاده می‌شود. فقها نیز نسبت به آن اتفاق نظر دارند (شیخ طوسی، ۱۳۱۶، ص ۴۶۷)، لکن حق الناس بر عهده محارب باقی می‌ماند، و در بقای حقوق الناس نیز تفاوتی بین قتل، جرح و مال وجود ندارد. خواه مال موجود باشد و خواه تلف شده باشد، باید جبران شود. البته بعضی معتقدند کلیه حقوق ساقط می‌گردد، مگر در مورد مال، که اگر موجود باشد از محارب گرفته می‌شود (مقداد فاضل، ۱۴۲۸، ص ۶۶۹). معنا و مفهوم آن، این است که اگر مال موجود نباشد، جبران منتفی است و محارب مسؤول جبران آن نخواهد بود. لکن معلوم است که این سخن بی دلیل است. از این رو امام خمینی می‌فرماید: لو تاب المحارب قبل القدرة علیه سقط الحد دون حقوق الناس من القتل والجرح والمال (خمینی، ۱۴۰۸، ص ۴۹۲). اما اگر توبه محارب بعد از سلطه یا دستگیری باشد، حد محاربه ساقط نمی‌گردد و حق الناس نیز بر عهده محارب باقی می‌ماند. این حکم نیز از آیه ۳۴ سوره مائده استنباط می‌شود و در روایات و کلمات فقها نیز بر آن تأکید شده است و اصولاً اختصاص به حد محاربه ندارد، بلکه در کلیه حدودی که حق الله هستند، جاری است.

توبه از ارتداد

همان گونه که در بحث توبه بیان شد، توبه به معنای بازگشت است، بنابراین توبه مرتد این است که دست از کفر خویش برداشته و به آغوش اسلام بازگردد. در فقه امامیه مرتد به دو قسم فطری و ملی تقسیم می‌شود: مرتد فطری کسی است که پدر یا مادرش یا هر دو به هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان بوده‌اند و او پس از رسیدن

به بلوغ و اظهار اسلام، از آن خارج شود. مرتد ملی کسی است که پدر و مادرش در حال انعقاد نطفه وی کافر باشند و بعد از بلوغ اظهار کفر نماید و پس از آن اسلام بیاورد و سپس به کفر برگردد. مانند نصرانی که مسلمان شود و سپس به نصرانیتش برگردد (خمینی، ۱۴۰۸، ص ۳۶۶).

بنابراین برای صدق ارتداد، اظهار اسلام یا کفر پس از بلوغ لازم است. لذا برای تحقق ارتداد فطری به مجرد این که شخصی از کودکی به تبع پدر یا مادر محکوم به اسلام بوده، کافی نیست. بلکه علاوه بر آن، پس از بلوغ می باید اظهار اسلام نموده و سپس از اسلام برگردد تا مرتد فطری باشد. همان گونه که در مورد مرتد ملی نیز کفر والدین در زمان انعقاد نطفه، به تنهایی موجب نمی شود که فرزند را مرتد ملی بنامیم؛ بلکه باید از پس از بلوغ، کفر را اختیار کرده باشد.

حال سؤال این است که اگر مرتد (خواه فطری و خواه ملی) توبه کند، آیا توبه او اثری در اسقاط حد او دارد یا نه؟

در پاسخ این سؤال گفته می شود، آنچه در فقه امامیه مشهور است، تفصیل بین مرتد فطری و ملی است. از نظر فقهای شیعه، مرتد فطری در احکام سه گانه: قتل، مصادره اموال و نقض زوجیت، راه توبه ندارد. محقق حلی می گوید: «مَنْ وُلِدَ عَلَى الْإِسْلَامِ وَهَذَا لَا يَقْبَلُ إِسْلَامَهُ لَوْ رَجَعَ وَيَتَحْتَمُّ قَتْلُهُ وَتَبْيِينُ مِثْلِهِ زَوْجَتَهُ وَتَعَدُّ مِنْهُ عِدَّةُ الْوَفَاتِ وَيَقْسَمُ أَمْوَالُهُ بَيْنَ وَرَثَتِهِ» (حلی، ۱۴۰۳، ص ۹۶۱)، یعنی مرتد فطری توبه اش قبول نیست و باید کشته شود و همسرش از او جدا خواهد شد و عده وفات نگه می دارد و اموالش بین ورثه تقسیم می گردد. صاحب جواهر ذیل عبارت محقق می گوید: بلا خلاف معتد به اجدّه فی شیء من الاحکام المذبوره بل الإجماع بقسمیه علیها؛ اختلاف قابل اعتنایی در این احکام نیافته ام، بلکه اجماع منقول و محصل بر آن احکام وجود دارد. بنابراین توبه مرتد فطری اثری ندارد.

اما از مرتد ملی (خواه مرد و خواه زن) و مرتد فطری زن، خواسته می شود که توبه نمایند و تا سه روز به آنها مهلت داده می شود. اگر توبه نمایند احکام ارتداد از آنها برداشته می شود و الا اعدام می شوند. البته زن های مرتد زندانی می گردند و در زندان بر آنها سخت می گیرند

تا بمیرند. دلیل این مطلب روایات بسیار است، روایتی از مولی امیرمؤمنان 7 است که می‌فرماید: «المرتد عن الإسلام تعزل عنه امرأته ولا توکل ذبیحته ویستتاب ثلاثه ایام فإن تاب والا قتل یوم الرابع؛ کسی که از اسلام رو گردان شود، همسرش از او جدا شده و خوردن گوشت حیوانی که به دست او ذبح شده باشد، ممنوع است و از او خواسته می‌شود که در مدت سه روز توبه کند، اگر توبه کرد، مسئله تمام شده تلقی می‌شود و اگر تا سه روز توبه نکند روز چهارم کشته می‌شود» (حر عاملی، بی‌تا، ص ۴۵۸).

و روایتی صحیحی از علی بن جعفر است که از مولی موسی بن جعفر 7 سؤال شد: «قال سألتُهُ عن مسلمٍ تنصَّرَ قال: یقتل ولا یستتاب، قلت: فنصرانی أُسلم ثم ارتدَّ، قال یستتاب فإن رجع وإلا قُتِل؛ از موسی بن جعفر 7 سؤال شد، در مورد مسلمانی که نصرانی گشته، حضرت فرمود: کشته می‌شود و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. می‌گوید: پرسیدم اگر نصرانی بوده، مسلمان گشته و سپس مرتد شده؟ فرمود: از او خواسته شود که توبه کند، اگر توبه کرد چه بهتر وگرنه کشته می‌شود» (حر عاملی، بی‌تا، ص ۵۴۵).

نتیجه

در مکتب اسلام، توبه به عنوان یک اصل، با اهمیت فوق العاده‌ای مطرح است و از تمام گنهکاران دعوت می‌شود که برای اصلاح خویش و جبران گذشته از این در وارد شوند. در توبه، دری به سوی رحمت الهی است از این رو در قرآن کریم ۹۶ بار ماده "توبه" و ۲۳۰ مورد ماده "غفر و استغفار" ذکر شده که همه این‌ها نشانه اهمیت توبه در دیدگاه الهی است.

نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان به صورت ذیل فهرست کرد؛

۱. توبه نیز همانند سایر عوامل سقوط مجازات‌ها، فقط مجازات حق‌الله را ساقط می‌کند و تأثیری در حقوق مردم ندارد و مهم‌ترین ملاک در تشخیص حق‌الناس و حق‌الله آن است که حق‌الله به حقی گفته می‌شود که قابل اسقاط است.
 ۲. اسلام دینی است که ارزش خاصی برای انسان‌ها خصوصاً تائبان قایل شده است. تا آنجا که در مواردی همانند زنا که ممکن است با بر ملا شدن آن آبرو و حیثیت بنده گنه‌کار از بین برود، توصیه می‌کند، تا پنهانی توبه نماید و دیگران را از این عمل زشتش آگاه نسازد.
 ۳. از دیدگاه فقهای امامیه، توبه مجرم قبل از اثبات جرم، در حق‌الله موجب سقوط مجازات می‌گردد؛ اما توبه مجرم بعد از اقرار به جرم، به اتفاق آنان تنها زمینه عفو مجرم از مجازات را فراهم می‌کند و قاضی می‌تواند از حاکم اسلامی تقاضا کند تا مجرم را بخشد. به نظر می‌رسد که تفاوت بین توبه قبل از اثبات و بعد از اقرار در این است که در مورد توبه قبل از اثبات، حد به سبب توبه ساقط می‌شود و قاضی نمی‌تواند در صورت صحت توبه، مرتکب را مجازات نماید، زیرا کیفر مستقیماً بر اثر توبه ساقط شده است. اما در مورد توبه بعد از اقرار مجرم، می‌تواند او را مورد عفو قرار دهد یا این‌که وی را مجازات کند.
- بر اساس نظریه مشهور فقهای امامیه، توبه مجرم بعد از اثبات جرم توسط شهادت شهود، اثری نداشته و موجب سقوط مجازات و عفو مجرم، نمی‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. غررالحکم.
۴. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۲۸). السرائر. ج ۳، قم: نشر اسلامی.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۲۲). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۶). لسان العرب. بیروت: مؤسسه علمی مطبوعات.
۷. اردبیلی، احمد (۱۴۱۶). مجمع الفائده والبرهان. ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷). اسس الحدود والتعزیرات، قم: [بی‌جا].
۹. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳). شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج. ج ۴، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
۱۱. شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸). بایسته‌های فقه جزا. تهران: نشر میزان.
۱۲. شانه‌چی، کاظم (۱۳۷۶). علم الحدیث ودرایه الحدیث. قم: انتشارات اسلامی.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۰). شرح لمعه: کتاب الحدود. قم: نشر قدس رضوی.
۱۴. _____ (۱۴۲۵). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۱۵. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۱). سیری در جهان پس از مرگ. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سید علی (۱۴۲۲). ریاض المسائل فی بیان الاحکام باللائل. ج ۱۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۱۶). الخلاف. ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). وسائل الشیعه. ج ۱۸، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹). مختلف الشیعه. ج ۹، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۲۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۷). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*. قم: کتاب الحدود.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۹). *الصفی فی تفسیر القرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. کریمی جهرمی، علی (۱۴۱۴). *الدّر المنضود فی احکام الحدود*. قم: دارالقرآن کریم.
۲۴. مقداد، جلال الدین (۱۴۲۸). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: نوید اسلام.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸). *انوار الفقاهة*. ج ۱: کتاب الحدود والتعزیرات، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷.
۲۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۰۸). *تحریر الوسیلة*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۷. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۳). *جواهر الکلام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.